

چنان وخیم شد احوال جسم و روحم که برای حذف تم مذهبی زدم هی زور سه چار بار به عنوان خُل ویزیت شدم!! ولی عجیب خودم یکهوایی دیلیت شدم!

فرشته پناهی - شاعر



مشروطه خواهان چطور سر از سفارت انگلیس درآوردند مبال ایرانی توی باغ انگلیس

بهزاد توفیق فر
طنزپرداز

صدونوزده سال پیش، مردادماه ۱۲۸۵ هجری شمسی، در چنین روزی، صبح نه چندان زود، سفیر انگلیس توی باغ قلعهک بیدار شد و فریاد زد: فوراً خوابگزاران و کاهنان معبد آمون را فرابخوانید! زنش ایشششی گفت و ناله کرد: وات د بلخور بابا؟! باز فاز رامسس برداشتی؟ سفیر گفت: آخه خواب عجیبی دیدم. خواب دیدم سیزده توالت فرنگی، سیزده مبال ایرانی را روی سر گذاشته اند و کل می کشند. زن سفیر نیم خیز شد و گفت: عه! هنوز دو سال مونده تا تجار تهرانی برای عدالتخانه بیان تقاضای تحسن توی سفارت انگلیس کنن. تو چرا الان این خوابو دیدی؟ سفیر نگاه چپکی به زنش کرد و بیحال گفت: اولاً که عدالتخانه نه و مشروطه. دوماً دیدم دیگه. دست خودم که نیست. زنش گفت: حالا تعبیرش چیه؟ سفیر گفت: باید شصت تا مبال ایرانی گوشه باغ بسازیم. شاید یهو مردم زودتر اومدن. زن سفیر داشت می گفت بیرون باغ قلعهک مبال بساز که کاردار سفارت وارد شد و گفت: بیرون باغ نمیشه! تجاری که می خوان درخواست تحسن توی سفارت کنن باید همه توی باغ باشن! سفیر گفت مگه اینجا آمریکاست که همینجوری سرتو میندازی می آئی تو؟! کاردار گفت آخه یه خواب عجیب دیدم! خواب دیدم سیزده تا کالسکه سلطنتی، سیزده تا درشکه رو... سفیر حرفشو قطع کرد و گفت: شات آب! اینومن سوزوندم. کاردار که لب و لوجه اش آویزان شده بود گفت: هیچکدوم از گاری خانه های تهران اینقد گاری و درشکه و چهارپاندارن که چند هزار نفر رو به جا بیارن باغ قلعهک. پیاده هم کسی نمیداد. دروازه دولت و پیچ شمرون کجا، قلعهک کجا!!

سفیر پایون اش را صاف کرد و خواست چیزی بگوید که کاردار ادامه داد: برای سه تا کدخدای دهات بالا ماهیانه مقرر کردیم که هروقت آب خواستیم سهم آبشون رو بفرستن توی مسیل کنار باغ. چاه ها هم از صبح زود دارن کنار دیوار چاه می کنن. زن سفیر با تعجب گفت: از الان؟ سفیر رو به کاردار گفت: برو بین وابسته اقتصادی هم خوابش را دیده یا نه؟ بگو سیاهه برنج فروش های پامنار رو بگیره و باهاشون دوست بشه. وابسته فرهنگی رو هم بفرست بره کرمانشاه برای روغن کرمانشاهی. از گله گوسفند چه خبر؟ کاردار گفت: اونا که دو سال دیگه میان برای تحسن. هنوز زوده! سفیر کف دستش را به طرف کاردار گرفت و دوبار تکان داد و گفت: خاک! منظورم گوسفندهای واقعی هستن که تازه خریدیم. من دو سال دیگه این موقع به مأموریت برام پیش میاد ولی تا یک ماه باید دیگ پلو و خورشت توی باغ سفارت به راه باشه. فهمیدی؟ یا بگم وابسته نظامی بیاد؟



وزیر آموزش و پرورش: نزدیک ۴۰ هزار مدرسه، معاون پرورشی و مشاور ندارد.

سجاد گیل پور
طراح

با بد و بیراه و فحش و ناسزا غر می زنند

بداهه جمعی شاعران

عده ای دارند تنها هر کجا غر می زنند
از زمین، از خاک، از آب، از هوا غر می زنند
... عده ای مانند شیطانند با مکر و فریب
با هزاران جور نیرنگ و ادا غر می زنند
عده ای با سفره خالی، وفادار وطن
عده ای بی مصرف و پرمدها غر می زنند
از غم بی آبی و درد فلامینگو هنوز
با وجود آب دریاچه، چرا غر می زنند؟
غیرت و ناموس شد باز پچه یک عده که
شرم را قی کرده و ضد حیا غر می زنند
هر که راضی هست از چیزی، خل است و ساده، چون
کل روشنفکرها صبح و عشا غر می زنند
پارتی هاشان، شبانه گوش عالم کر کند
لنگ ظهر از بردن نام خدا، غر می زنند
یک نفر می گفت دیده توی خواب خویشتن
مرد هاشان نیز در روز جزا غر می زنند
یک سفر سوی فغانسه، یک سفر آنتالیا
عدل وقت اربعین تا کربلا غر می زنند
جاده چالوس، در جمع رفیقان، جمعه ها
جایتان خالی، دو کیلو جوج با غر می زنند
چون طلبکارند از روزی که دنیا آمدند
غالباً بی علت و بی محتوا غر می زنند
فرهاند از چرب و شیرین، سفره هاشان لب به لب
یکسره با عشوه و ناز و ادا غر می زنند
خورده اند اموال مردم را دو لبی عده ای
وقت پس دادن که می گردد به ما غر می زنند؟
هر چه تحریم و بلا و جنگ و بیماری رسد
کی به این خاطر به جان کدخدا غر می زنند؟
بر سر هر کس که نامش شد بسیجی، بی دلیل
با بد و بیراه و فحش و ناسزا غر می زنند
در فرانسه غرغو بود بد است، اینجا شده
کمترین آزادی مردم، لذا غر می زنند
روژه که کلاً ضرر دارد برایشان، منتها
بابت جنس صدای رینا، غر می زنند
در جهنم می روند و حین خاکستر شدن
هی به هیزم های خشک و شعله ها غر می زنند
لانگ شد این شعر و کم شد حوصله، ختم کلام:
این جماعت بر همه، حتی خدا! غر می زنند



بداهه سرایان

احمد رفیعی وردنجانی، فرشته پناهی، حسن اویسی، جواد قره محمدی، وحید سلطانتعلیان، ابراهیم صفایی، ناهید رفیعی، سید محمد صفایی نویسی، الهه جاودانی، علی یگانه، محمد صبوریان، زهرا محبی، زهرا فرقانی، لیلا تندرو، زهرا آراسته نیا، طاهره ابراهیم نژاد، فریبا رئیسی، محمدعلی جعفری ندوشن، سووده سلامت.

شکست پروژه دین ستیزی اپوزسیون در محرم و صفر امسال خیت و پیت

فرشته پناهی
شاعر

هزار جهد بکردم ولیک خیت شدم!
زدند هی سر ذوقم، به کل تیلیت شدم!

میان معرکه چون هیچ کس محل نگذاشت
به جبر دست به تاپ دوتا توییت شدم

ز بخت بد وسط کار آمد اخطار و
عقب نشستم و مشغول به ادیت شدم!

ز فرط استرس و ترس و خیتی و اینها
دچار رعشه و دل پیچه و کولیت شدم!

چنان وخیم شد احوال جسم و روحم که
سه چار بار به عنوان خُل ویزیت شدم!

برای حذف تم مذهبی زدم هی زور
ولی عجیب خودم یکهوایی دیلیت شدم!



دیالوگ حدسی

امیر عبداللهیان: خدا شاهده په چند جا دیگه قول دادم.
وزیر خارجه آفریقای جنوبی: پس یه شام با خانوم بچه ها مهمون مایین.
سمیه قربانی

وزیر خارجه آفریقای جنوبی: پس ایشالله آبان دوباره می بینیمتون!
وزیر خارجه ایران: ایشالله، تورو خدا خودتون رو به زحمت نندازینها!
عاطفه صالحی